

تاریخ و فرهنگ ایران در دو نگاه: "نگاه از درون" و "نگاه از بیرون"

زاگرس زند^۱

چکیده

ایران زمین و تاریخ و فرهنگ کهن آن همواره از مهم‌ترین، حساس‌ترین و اثرگذارترین تمدن‌های جهان به شمار آمده است. از این‌رو نگاه به ایران و شناخت مردم و حکومت‌هایش ("شناخت از بیرون") به مثابه "دیگری" از سویه‌های گوناگون مورد توجه بزرگ‌ترین و نیرومندترین تمدن‌ها بوده است. از سوی دیگر دیرینگی و گستردگی این فرهنگ حجم زیادی از "شناخت از درون" و بازنمایی هویتی را به دنبال داشته است، که دو الگوی ایران‌شناسی؛ نگاه خودی و نگاه دیگری را سامان داده است. برخی "نگاه خودی" را و گروهی دیگر "نگاه دیگری" را به دلایلی ناقص، گمراه یا مخدوش (بزرگ‌نما یا کوچک‌انگار) دانسته و با تکیه بر یک نگاه، بازنمایی یک سویه را کافی می‌دانند. این مقاله با دیدگاه فلسفی تفسیرگرایی - انتقادی و روش پژوهش بنیادی، کوشیده است با آشکارسازی این دو دسته، ویژگی‌ها، توانمندی‌ها، کاستی‌ها و روش‌شناسی هر یک را واکاوی کند و نشان دهد این دو دسته نه تنها رویاروی هم نیستند بلکه کامل‌کننده و سودمند برای دیگری نیز به شمار می‌روند. ایران‌شناسی کامل نیازمند سود جستن از هر دو گونه بازنمایی است و برای آن کاوش‌های دوگانه با دوره‌های کاوش پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران‌شناسی، فرهنگ ایران، نگاه از درون، نگاه از بیرون، هویت ایرانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱. دکتری تاریخ ایران باستان و کارشناس ارشد ایران‌شناسی Zagros.zand@gmail.com

۱-۱. پیش‌گفتار

جایگاه ویژه و ارزنده‌ی فلات ایران که پل و پیوند دهنده‌ی چهار سوی جهان به یکدیگر بوده و سرزمین ایران و مردمانش از دیرباز مورد توجه دیگر ملت‌ها و دولت‌ها بوده‌اند. داشته‌های طبیعی و انسان‌ساز (فرهنگی) که با دیرینه‌ی تمدن در ایران پیوندی ژرف داشته، همواره برای همگان درخور توجه بوده است. تمدن‌ها برای تمایز هویت خود و رشد و جدایی کامل همواره به "دیگری" داشته‌اند. هرچه دولت‌ها بزرگ‌تر و نیرومندتر می‌شدند به دیگری نیرومندتری به عنوان رقیب و هم‌اورد نیاز داشتند. همواره ایران چه در سویه‌ی قدرت و چهره‌ی سیاسی خود و چه در سویه‌ی هویتی و چهره‌ی فرهنگی خود، یکی از بهترین جایگزین‌ها بوده است. فرهنگ دیگری به مثابه رقیب، خواسته یا ناخواسته، از سوی نهاد قدرت یا نهادهای علمی - فرهنگی، مورد شناسایی و بازنمایی^۱ قرار می‌گرفته است. از این روی حجم قابل توجه ای از آگاهی‌های تاریخی درباره‌ی ایران از این گونه شناخت، یا نگاه از بیرون^۲، به دست آمده و از بن‌مایه‌های ایران-شناسی امروز است.

گونه‌ی دیگری از شناخت فرهنگی هر ملتی از دوران "نگاه به خود" یا نگاه از دورن^۳ به دست می‌آید. هرچه زمان و تاریخ امکان بیشتری در اختیار آن ملت بگذارد و آن ملت از هوشمندی و آموزش بیشتری برخوردار بوده باشد، کیفیت و ارزش بازنمایی‌هایش از خود بیشتر خواهد بود. از یک سو اسطوره‌ها، حماسه‌ها و منظومه‌های دینی فریه‌تر و از دیگر سو آثار مکتوب و مادی کهن (غار نوشته، سنگ نگاره، معماری) بیشتری خواهد آفرید. در مورد ایران بدلیل دارا بودن تمام ویژگی‌های تمدنی گفته شده، داده‌های این گروه نیز بسیار گسترده، مهم و ارزشمند است که ایران‌شناسی امروز بسیار به آن نیازمند است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

تفاوت‌های قابل توجهی در روش شناخت، انگیزه و تحلیل نهایی این دو گروه وجود دارد و خواست‌های سیاسی و اقتصادی، و هدف‌های نظامی و گسترش طلبانه نیز بر تمایز دو روش افزوده است. از سوی دیگر غرب‌محوری و خود معیاری باخت‌زمین چه در سویه‌ی اقتصادی - سیاسی اش (استعمار) و چه در سویه‌ی فلسفی - علمی اش (شرق‌شناسی)^۴ بر جدایی و گاهی دشمنی طرفداران هر گروه افزوده است. در نزد برخی بومی‌گرایان، یافته‌های گروه نخست یکسره مخدوش و نادرست و یا انگیزه مدار بوده و ارزش علمی و استنادی ندارند. در دید برخی از طرفداران گروه نگاه از بیرون، بازنمایی‌های درونی آلوده به خودشیفتگی و بزرگ‌نمایی بوده و نیز خودآگاه و ناخودآگاه تاریخی، برخی داده‌ها را ناسودمند دانسته و حذف کرده است. اما با نگاهی به پیشینه‌ی دراز ایران‌شناسی داده‌های

1. representation

2. ethic

3. emic

4. Orientalism

بنگرید به: ادوارد سعید (۱۳۸۲)، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ اسلامی؛ حمید عضدانلو (۱۳۸۳)، ادوارد سعید، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی؛ تقی آزادارمکی (۱۳۸۳)، «بدهمی‌های روش‌شناختی در مطالعات ایران‌شناسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مسائل عمومی ایران‌شناسی، نشر بنیاد ایران‌شناسی، س ۱، ش ۵، صص ۷-۲۲.





هر دو گروه آنچنان به گستردگی و استواری دیده می‌شود، که حذف یا نادیده گرفتن هر یک، بخشی از پازل تاریخی - هویتی ما را ناقص خواهد کرد. از این رو در ادامه کوشش خواهد شد ضرورت و محدودیت‌های هر دو گروه بازمینی و واکاوی شود.

۱-۳. روش پژوهش

دیدگاه فلسفی (شناخت‌شناسی) زیربنایی^۱ این پژوهش، تفسیرگرایی - انتقادی^۲ می‌باشد. نوع پژوهش بر اساس داده‌ها، کیفی - تاریخی، و روش پژوهش بر اساس هدف، پژوهش بنیادی - آینده نگر است. در مورد دیدگاه فلسفی این پژوهش گفتنی است؛ چون در این پژوهش، شناخت یا امری عینی و مستقل از ذهن پژوهشگر نبوده و وابسته به تفسیر اوست (تفسیری)، و یا در صورت استقلال از ذهن پژوهشگر، قابل دسترسی و شناخت کامل نیست (انتقادی) (بازرگان، ۱۳۸۴: ۴۱ و ۴۲)، تلفیقی از دو دیدگاه دیده می‌شود.

۲. بحث

۱-۲. گزاره‌های ایران‌شناختی

گزاره‌های زیر هر یک به گونه‌ای درباره‌ی گوشه‌ای و بخشی از ایران و هویت ایرانی آگاهی می‌دهد،^۳:

«در اسطوره‌های ایرانی نخستین انسان و نخستین فرمانروایی‌ها در ایرانویج آغاز شده و ایرانیان جهان را بخش‌بندی و مردم جهان را به گروه‌ها و ملت‌های چندگانه‌ی دیگرگون کرده‌اند. خانه‌سازی، یافتن آتش، بافت پوشاک، و آموختن هنرها و شیوه‌های شهرنشینی و ... را ایرانیان دریافتند.^۴ گواه‌های باستان‌شناسی، نشانه‌های زندگی مردمان غارنشین پارینه‌سنگی را از حدود هزاره‌ی ۲۰ تا ۳۰ پ.م (پس از دوران بارانی) در کشف رود (خراسان)، غار پیده (خوزستان)، غارهای بیستون (کرمانشاه)، غارهای کمر بند و هوتو (مازندران)، و دیگر جاها برای ما آشکار می‌کنند. از این رو و بنا بر سالنامه‌ها و گلنوشته‌های میانرودانی، دست کم از هزاره‌ی سوم پ.م در مورد مردم این سرزمین، گرچه نه با این نام و به نام‌هایی از گروه‌های کهن فلات ایران چون؛ ایلامی‌ها، لولوبی‌ها، گوتی‌ها، یا موج‌های کوچنده چون کاسی‌ها، مانایی‌ها و در ادامه با آمدن گروه‌های دیگر آریایی چون مادها و پارس‌ها، نوشته‌هایی به جا مانده است، که بیشتر رویکردهایی جنگاورانه و اقتصادی داشته‌اند. برای نمونه: سنگ نگاره‌ی نرام سین اکدی^۵ از پیروزی بر لولوبی‌ها در کوه سیاه (جنوب شهر زور) آگاهی می‌دهد. میانرودانی‌ها، ایلامی‌ها را با صفت‌هایی چون: "شریر، خرابکار، بزدل، حریص و پرتوقع"، خوانده، آن‌ها را "گزنده چون مارهای صحرا" نامیده‌اند و سرزمین آن‌ها را "جایگاه پریان و جادوگران و روح‌های خبیث" دانسته‌اند. ایلامی‌ها سرزمین خود را "کشور سرور (خدا)" می‌نامیدند (هینتس، ۱۳۸۷: ۲۹ و ۳۴). مهرها، سفال‌نگاشته‌ها و سنگ نگاره‌های ایلامی، لولوبی و نیز سراسر فلات ایران، به گونه‌ای بازنمایی هویتی آن‌ها را و نگاهشان به "خود" را آشکار می‌کند. در اسطوره‌ها و باورهای کهن پیشازرتشتی، اوستایی و نیز نوشتارهای پهلوانی (حماسی) و دینی پس از آن، کدها و نشانه‌های بسیاری از منش و ویژگی‌های ایرانی نهفته است. برای نخستین بار

^۱. paradigm

^۲. interpretivism-critical theory

^۳. این گزاره‌ها، یافته‌های بسیار کلی درباره‌ی ایران هستند که چون در اینجا، هدف ما بیان فهرست وار آن‌هاست و جایگاه بررسی و گزارش آن‌ها نیست، نیز به دلیل پرشماری آن‌ها، از دادن نشانی سرچشمه‌های آن‌ها (به جز برخی) خودداری می‌شود.

^۴. کیومرث در اوستا با نام گیاه مرتن و در نوشته‌های پهلوی با نام گیومرث، پیش نمونه‌ی آدمی یا نخستین آدم است که پس از مرگش با یورش اهریمن، از شوسر (نطفه) او مشی و مشیانه پدید آمدند. اما در شاهنامه، کیومرث نخستین شاه ایران و جهان است.

^۵. naram-sin: از ۲۲۹۲ تا ۲۲۵۵ پ.م. از شاهان سلسله‌ی آگاده در سرزمین سومر و اکد بوده است.

(۸۳۵ پ.م) نام مادها (ماتای) و پارس ها (پارسوا) در سالنامه‌ی آشوری زمان سلمنسر سوم^۱ (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۵۶) آمده است.^۲ در دوره‌ی هخامنشیان، ایونیه‌ها، که بخش بزرگی از آن‌ها در استانی (ساتراپی) از ایران زمین آن روزگار بودند، بیش از همه و بیش از پیش (شاید برای هویت سازی و جدایی) به ایرانی‌ها نگرش داشته و در مورد ما نوشته یا نگاه شده‌اند. از بن‌مایه‌ی مهم کتاب تواریخ هرودوت، فرهنگ "ایران" است و در مورد ویژگی‌های ایرانی نوشته‌هایی در خور اندیشه دارد. نیز برخی نویسندگان رومی، پس از یونانیان، به این کار پرداخته‌اند. هخامنشیان در آثار هنری و معماری خود بازنمایی و شناسایی ویژه‌ای از خود داشته‌اند که گویا می‌خواسته‌اند "من" و "هویت" آگاه‌تر و کامل‌شده را نمودار سازند و انگاره‌ای تازه از این مردم را به جهان بشناسانند. در پی آن، نیز می‌توان خودانگاره‌ی ایرانیان را در روزگار اشکانیان و ساسانیان، در ادب حماسی و دینی پهلوی و نیز هنر و معماری‌شان پی گرفت.^۳

از سده‌های پس از اسلام به این سو، شمار نوشته‌های دیگران و نیز ایرانیان در مورد ویژگی‌های ایرانی فزونی گرفت. از سده ۳ و ۴ ق. به این سو نوشته‌های تاریخی و ادبی؛ چه پهلوانی (حماسی) و چه عرفانی، بسیاری از سوی ایرانیان به جا مانده که نشانه‌هایی از بازشناسی و بازیابی "هویت ایرانی" و "من ایرانی" و نیز "نگاه به خود و فرهنگ ایرانی" در آن‌ها شایسته‌ی پیگیری است. سفرنامه‌های اندکی در دوره‌ی مغول و تیموری نوشته شد^۴ و از دو دوره‌ی صفویان و قاجاران شمار بسیار زیادی سفرنامه به جا مانده که با انگیزه‌های رنگارنگ و در سویه‌های گوناگون نگاشته شده‌اند (کرزن، ج ۱، ۱۳۴۹: ۳۸-۴۸؛ برای دیدن یک نمونه‌ی مهم مانند شاردن بنگرید به: زند، ۱۳۹۷ الف: ۵۵۲-۵۵۹).^۵ بیشتر این سفرنامه‌ها به دست جهانگردان، بازرگانان و مردان جنگی نوشته می‌شد. از سه سده پیش و بیشتر بر پایه‌ی یافته‌های تاریخ نگاران و جهانگردان، و با یاری داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، خاورشناسان نگاه ویژه و فراخ تری به ایران انداختند و دانش "ایران‌شناسی"^۶ به معنای نوین آن پا گرفت و شناسایی ایران و فرهنگ و تاریخ ایران در سویه‌های پیشرفته‌ی دانش‌های انسانی پیشرفت. از این دوره مرحله‌ای تازه و دیگرگون از "نگاه دیگری" به ایران آغاز شد.

۲-۲. چند پرسش اساسی

پرسش جدی این است که آیا همه‌ی گزاره‌های بالا، یک دست و هم‌ارزاند؟ آیا انگیزه، دیدگاه و خاستگاه در همه‌شان هم‌سان است؟ دوری و نزدیکی، دشمنی یا دوستی نگارنده یا زاوی در این یافته‌ها را می‌توان نادیده انگاشت؟ آیا تنها به دلیل خارجی و غیرایرانی یا دشمن بودن راوی، باید همه‌ی برداشت‌هایش را نادرست، و به دلیل دل‌بستگی و نگرش نیک و زیبا، همه‌ی یافته‌های خوشایند و همدستان را درست و راست بپنداریم؟

^۱ - salmanassar

^۲ - از ۸۵۹ تا ۸۲۴ پ.م. از شاهان دوره‌ی پایانی سلسله‌های آشور. برای آگاهی بیشتر از فرمانروایی‌های میان‌روایی بنگرید: احمد بهمنش، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ۸۷-۱۳۸.

^۳ - برای نمونه در دوره‌ی مغول: سفرنامه‌ی ربی بنیامین بن جوناخ جهانگرد اسپانیایی که در سده ۶ ه.ق به ایران سفر کرد، و نیز سفرنامه‌ی ویلیام روبروک فرانسوی و سفرنامه‌ی مارکو پولو در سده ۷ ه.ق. و در دوره‌ی تیموری: سفرنامه‌ی کلاویخو و سفرنامه‌های شیلت برگر و نیکولو کوتی و نیز در سده ۹.

^۴ - جورج کرزن، سفرنامه نویسنده و ایران‌شناس نامدار دوران قاجار، در سفرنامه‌ی خود (ایران و قضیه‌ی ایران)، شمار سفرنامه‌های اروپاییان در باره‌ی ایران از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ م. را آورده است. ژان شیبانی (در سفر اروپاییان به ایران) شمار چاپ و بازچاپ سفرنامه‌های دربار‌های ایران، در سده‌های ۱۷ و ۱۸ م. در اروپا را، ۱۸۳ سفرنامه آورده است.

^۵ - در پژوهش کرزن از آغاز سده ۱۰ م. تا پایان دوران قاجار، ۳۰۱ سفرنامه درباره‌ی ایران شمارش شده است.

^۶ - iranology :Iranian studies



پیش از هر چیز بهتر است که این دیدگاه‌ها را دسته بندی و مرتب کرد. آشفتگی و گوناگونی این دیدگاه‌ها را می‌توان با چند روش و به چند دسته بخش‌بندی کرد اما برای درک بهتر می‌بایست همه‌ی آن‌ها را در دو دیدگاه بنیادین جای داد. اگر با کمی درنگ و ریزبینی گزاره‌های بالا را بنگریم، خواهیم دید که با دو دسته از آگاهی‌ها روبه‌رویم؛ دو گروه یافته‌ای که خاستگاه و انگیزه‌ای دوگانه داشته‌اند؛ یک دسته، آگاهی‌ها و خبرهایی است از "نگاه دیگری" درباره‌ی "ما" (سالنامه‌ها، نگاره‌ها و گلنوشته‌های میانرودان، تاریخ نگاران یونان و روم، سفرنامه‌ی جهانگردان و پژوهش‌های ایران‌شناسان)، و دسته‌ی دیگر، یافته‌ها و دانسته‌هایی است از "نگاه خودی" به "ما" (غارنگاره‌ها و سنگ نگاره‌ها، آثار هنری دست ساز و سفال نگاشته‌ها، سنگ نوشته‌ها و گلنوشته‌ها، اسطوره‌ها و نوشته‌های اوستایی و پهلوی، نوشته‌های ادبی، حماسی و عرفانی پس از اسلام).

برای بازنمایی و بازشناسی هرچه روشن‌تر و فراگیرتر "منش‌های ملی" خود، ناگزیر از بهره‌گیری و توجه به هر دو گروه هستیم؛

الف- بی‌نیاز از گروه "نگاه دیگری" نیستیم چراکه:

- ۱- پاسخ بسیاری از پرسش‌های تاریخی‌مان را درگروه "نگاه دیگری" می‌توان یافت که گروه "نگاه خودی" درباره‌شان خاموش است. (بخشی از این کمبود متن و سرچشمه‌های نوشتاری در ایران، به ویژگی، منش و سنت نیرومند گفتاری و روایی بودن ایرانیان برمی‌گردد)^۱(نک: زرشناس، ۱۳۸۴: ۷)
- ۲- بسیاری از آگاهی‌ها به دلایلی فراموش شده و در انبان "نگاه خودی" موجود نیست که ردپایشان را می‌توان در گروه دیگر یافت. (بسیاری از نوشته‌ها و متن‌های کهن ما در چند دوره‌ی تاریخی و در تازش‌های سنگین بیگانگان، و نیز به دست برخی ایرانیان خشک اندیش و نادان، نابود شده‌اند.)
- ۳- برخی از کاستی‌ها و ناراستی‌ها را ناخودآگاه تاریخی و نیز آگاهان تاریخ ما حذف و پاکسازی نموده‌اند.
- ۴- بسیاری از ویژگی‌های ملی را با نگاه از دور و بیرون و با فاصله‌ی بیشتر می‌توان دریافت.
- ۵- شیفتگی و دل‌بستگی به نیاکان، آب و خاک (سرزمین)، باورهای دینی و ملی، بازدارنده‌ی نگاه موشکافانه و نقاد به خود بوده و می‌باشند.
- ۶- نیاز و وابستگی روانی، اجتماعی و اقتصادی هم‌میهنان به همدیگر از دیدن و بیان همه‌ی ویژگی‌های ما، جلوگیری کرده است.
- ۷- به دلیل بودن دشمن همیشگی (چه راستین و چه پندارین و زاییده‌ی انگیزه‌های سیاسی) و بایستگی همدلی و همبستگی برای ایجاد روح یک پارچه‌ی ملی و برای نگهداشت کیان سرزمین، نقد و نگاه ناخوشایند، خیانت و سیاه‌نمایی قلمداد می‌شده و هم‌سو با هدف دشمن.

^۱ - بایسته‌ی یادآوری است که ویژگی گفتاری و شنیداری بودن به این معنا نیست که ایرانیان با خط و نوشتن ناآشنا بوده و چون اکنون نوشته‌های کمی از دوران باستان به جا مانده، در آن روزگاران هم کتاب و کتابخانه و دفتر و دیوان وجود نداشته است. چراکه گواه‌ها و نشانه‌های تاریخی بسیاری وارونه‌ی این پندار را می‌نمایند.

۸- شاید به دلیل ناستواری و ناپایداری تاریخی این سرزمین (به ویژه پس از تازش تازیان) و هراس از فروپاشی کامل فرهنگی و ملی، اندیشمندان و ویژگان ایرانی به پاسداشت و نکوداشت جایگاه موجود پرداخته‌اند و کوشش خود را با پافشاری بر ویژگی‌های نیک و هم-گرا برای نگاهداری ریشه‌ها و بنیادهای ملی به خرج داده‌اند.

۹- رقابت و دشمنی بسیاری از همسایگان ما باعث شده تا با موشکافی و ریزبینی و حتی بدبینی به رفتار و گفتار ما بنگرند و منش‌های ناپسند ما را بیان کنند. با دقت، سنجش و رفع بزرگ‌نمایی از این نقدها و بدگویی‌ها، آگاهی‌ها و هشدارهای درست و سودمندی بدست خواهد آمد.

ب- بی‌نیاز از "نگاه خودی" نیستیم چراکه:

۱- برخی ویژگی‌های یگانه و نیک ایرانیان به دلیل دشمنی و رقابت در دید دیگری نیامده یا کوچک انگاری شده است. که همان‌ها را گرچه با بزرگ‌نمایی در "نگاه خودی" می‌توان دریافت.

۲- شناخت و درک درست و همه‌جانبه‌ی بسیاری از باورها و اندیشه‌های هر ملتی، از دیدگاه "دیگری" کاری ناشدنی و نایافتنی می‌نماید.

۳- سند و گواه برخی از رخدادهای تاریخی ما تنها در گروه "نگاه خودی" یافت می‌شود و گزینه‌ی دیگری برای سنجش وجود ندارد و "نگاه دیگری" درباره‌ی آن‌ها خاموش است.

۴- نگاه انتقادی به خود (با این وجود که پیشینه‌ی ای کمرنگ و لاغر دارد) به دلیل شناخت از نزدیک و آشنایی بیشتر، می‌تواند بسیار سودمندتر و منصفانه‌تر باشد.

۵- این نگاه، از دشمنی و رقابت، نگاه از بالا و فرادست و از انگیزه‌ی فروکشیدن رقیب و فراکشیدن خود، خالی است و انگیزه‌ی نابودی و دشمنی را نمی‌توان در آن یافت.

۶- برای شناخت برخی از ویژگی‌ها و خوی‌های ریز ایرانی، نیازمند نگاه از درون و فاصله‌ی نزدیک هستیم. چراکه شاید از دید دیگری بی‌اهمیت جلوه نموده‌اند.

۷- "نگاه خودی" بی‌نیاز از درک و ترجمه‌ی میانجی‌های فرهنگی مانند زبان، جهان بینی و ... می‌باشد و وارونه‌ی "نگاه دیگری"، دریافتی سراسر دست‌نخست را نشان می‌دهد.

۸- برای شناخت درست چپستی یک ملت کهن ناگزیر از شناسایی، تفسیر و رمزگشایی اسطوره‌ها و حماسه‌های آن ملت هستیم. چراکه اسطوره‌ها از جهان بینی و اندیشه‌های ما در روزگاری پرده برمی‌دارند که تاریخ و باستان‌شناسی هنوز زاده نشده بودند! و بهترین مهم‌ترین داده‌های اسطوره‌ای هر ملتی را خود آن ملت به دست می‌دهند.

۲-۳. بررسی‌های دوگانه

برای شناخت همه‌جانبه‌ی "خود"، ویژگی‌ها و منش ملی "خودمان"، ناگزیریم که هر دو نگاه را واکاوی کرده و بسنجیم. از هر دو سود برده و افتادگی‌ها و جاهای خالی هر یک را با کمک دیگری رفو کنیم. ناراستی‌ها، گزتابی‌ها و بدبینی‌های یکی را بشناسیم و بپیراییم، و





خودبینی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های آن یک را بازسازی و ویرایش کنیم. سپس با شناخت "خود از نگاه دیگری" و سنجش دانشورانه با "خود در نگاه خودی" به شناختی درست از "خود" خواهیم رسید. از این‌رو بایسته است که با دیدگاه و دوربین دیگران به خودمان بنگریم و گاهی عینک خودشیفتگی را از چشم برداریم تا خودمان را آن گونه که باید و آن گونه که هستیم، ببینیم. شایسته است بدانیم مهر و دل‌بستگی به میهن و زادگاه و نیز پیوندهای تباری، زبانی، باوری و فرهنگی که هر انسانی به همراه خود دارد می‌تواند سد بزرگی بر سر راه این گونه "خودشناسی نقادانه" یا "خودشناسی واقع‌گرایانه" باشد.

۲-۳-۱. بررسی نخست، واکاوی دیدگاه‌های "دیگری به ما" است. این دیدگاه با ریخته‌های گونه‌گون ادبی، هنری و تاریخ‌نگارانه بازنموده شده است: این بازنمایی‌ها، از یک سو در سالنامه‌ها و رخدادهای میان‌رودان و تاریخ‌های یونانی و رومی تا پژوهش‌های ایران‌شناسی سده‌های گذشته، و از دیگر سو در اسطوره‌ها، حماسه‌ها، نمایشنامه‌ها و نگاره‌های یونانی تا گونه‌های ادبی سده‌های میانه و نو اروپا و فیلم‌ها و نمایش‌های روزگار ما، نمودار است. برای نمونه می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین و پرشمارترین این گونه‌ها در این میدان، "سفرنامه‌ها" هستند که از دوران باستان می‌توان آن‌ها را پی گرفت و به سفرنامه و نوشته‌های یونانیان مانند کزنوفن و کتزیاس اشاره کرد (زند، ۱۳۹۰: ۲). شاید تمام آن ریخت‌ها و انگیزه‌ها را در سفرنامه‌ها بتوان یافت. از این رو یکی از راه‌های شناسایی "نگاه دیگری"، نقد و بررسی موشکافانه و دانشورانه‌ی سفرنامه‌های باختریان، و نگرشی از سر اندیشه به چگونگی بازنمایی منش‌های نیک و ناپسند ویژه‌ی ما (که سویی ناپسند آن ویژگی‌ها در نوشته‌هایشان حتا با فاصله‌ی چند سده باز نویسی شده و بسامدی بالا در این متن‌ها دارد) می‌باشد (زند، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۷۱). بهتر است این انتقادات و گاهی بدگویی‌ها را که با آرمان‌ها و انگیزش‌های گوناگونی گفته و نوشته می‌شده، به گونه‌ی گنجینه‌هایی با ارزش بیان‌گاریم (نه اینکه همه را درست و بجا بدانیم و سربسته و یکجا بپذیریم، و نه اینکه همه را کینه‌توزانه و ناراست و بیهوده بدانیم و نادیده بگیریم) (جمالزاده، ۱۳۴۵: ۴۸-۵۲) و از دل این یافته‌های دست‌نخست، پیامدهای سودمند و سازنده‌ی فرهنگی بیرون بیاوریم^۱ و برای ساخت فرهنگی پوینده و شکوفا از آن‌ها بهره بگیریم که نگارنده نیز هدفی جز این از پرداختن به این گفتار ندارد.^۲

در این میدان، برخی یافته‌های سفرنامه‌ها پندارین و نادرست می‌نمایند که انگیزه‌های گوناگون آگاهانه و ناخودآگاه می‌توانند داشته باشند. شماری از نویسندگان در گفتمانی^۳ قدرت‌مدار و شرق‌شناسانه^۴ بوده‌اند یا آن "برتری همه‌جانبه"^۵ بر نوشتار آن‌ها اثر زیادتاری

^۱ - برای دیدن نمونه‌هایی از بازنمایی این ویژگی‌های ناپسند در سفرنامه‌ها بنگرید به: محمد علی جمالزاده، خلیقات ما ایرانیان، نشر کتابخانه فروغی، ۱۳۴۵. و: زاگرس زند، «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار)»، مطالعات ملی، س ۱۱، ش ۲، ۱۳۸۹ (ش پیوسته ۴۲).

^۲ - جستار کامل و ویراسته‌ی آن سخنرانی در دست چاپ می‌باشد. نیز نگارنده به سفرنامه‌ی دانشنامه وار ژان شاردن درباره‌ی ایران در دوران صفوی، و چهره‌ی ایران و فرهنگ ایرانی در سفرنامه‌ی ۱۰ جلدی او، پرداخته است که جستاری بود برای دانشنامه‌ی فرهنگ ایران، ج ۵، در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. همچنین درباره‌ی چگونگی نگاه اروپاییان به ایران در دوران قاجار بنگرید به: مقاله‌ی معرفی‌شده‌ی نگارنده در پی نوشت ۱۰.

^۳ - discourse

^۴ - orientalist

^۵ - hegemony

داشته، و یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌شان سوگیرانه و مخدوش است (سعید، ۱۳۸۳: ۳۶۵-۳۷۰). که در تحلیل و نقد آن‌ها باید همه‌ی این جنبه‌ها را در نظر داشت^۱. برخی نیز با شناختی ژرف و فراخ و پس از دهه‌ها پژوهش در تاریخ و فرهنگ ایران و سفر، کنجکاو و کاوش در شهرها و روستاهای ایران، دیدگاه‌هایی بیان داشته‌اند که مهم و ارزنده می‌نمایند. میزان چیرگی بر زبان فارسی، زمان سفر و زندگی در ایران، رشته‌ی علمی و میدان خواننده‌ها و پژوهیده‌های نویسنده، و آشنایی او با گوشه‌های فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی، هرکدام به میزان زیادی وزن و اهمیت دیدگاه‌های آن ایران پژوهان را آشکار می‌کند^۲.

۲-۳-۲. بررسی دوم، که اهمیت آن شاید کم از کاوش نخست نباشد، واکاوی دیدگاه‌ها و نوشته‌های "خودمان به ما" می‌باشد. این دوران را به ۴ دوره می‌توان بخش کرد:

دوره ۱: که شامل دیدگاه‌های بسیار کهن مانند یافته‌های هنری باستان‌شناسی، اسطوره‌های ایرانی، نوشتارهای اوستایی و سپس نوشته‌ها و نگاره‌هایی پهلوی و در کل، به‌جا مانده‌های پیش از اسلام است. یکی از دشواری‌های این دوره در خط و زبان‌های به‌جا مانده از آن دوران است که شامل زبان‌های کهن و میانه ایرانی و نیز کهن غیر ایرانی (ایلامی، آرامی و اکدی) است که در برخی از این زبان‌ها پژوهشگران زبده بسیار کم شمارند. بخش مهمی از متن‌های ایران باستان به خط و زبان فارسی میانه است که دشواری‌ها و محدودیت‌های این خط سدهایی در راه بازخوانی، برگردان و تفسیر آن‌ها ایجاد کرده است. دشواری دیگر، مربوط به دانش باستان‌شناسی و کمبود یافته‌های معتبر در برخی دوره‌ها یا مناطق است. شاید تا زمانیکه کاوش‌ها به درستی انجام نگیرد، زوایای مهمی از هویت تاریخی ایرانی تاریک و ناشناخته بماند. (زند، ۱۳۹۷ ب: ۳۰-۳۴)

دوره ۲: دوره‌ی پس از اسلام شامل نوشته‌های ادبی، اخلاقی، عرفانی و تاریخی (که بسیار سترگ و پر شمار هستند)، سیاست‌نامه‌ها، سیرالملوک‌ها، پندنامه‌ها و نصیحت‌الملوک‌ها و نیز هنر و معماری درخشان ایران در این دوره است. فهم درست و برداشت به‌جا از نوشته‌های ادبی و عرفانی هر یک از این بن‌مایه‌ها بایسته‌ی دانش و آگاهی بسنده در آن میدان و یا یاری گرفتن و سودگیری از آگاهان آن میدان‌های بزرگ است. که این نکته از دشواری‌های مهم این دوره به شمار می‌آید.

دوره ۳: نوشته‌های دوران قاجار که به دلایلی از جمله رکود فرهنگ ایران و هم‌زمانی با نوحوه‌ی و تجدد (مدرنیته) و نقد نوین و نیز توجه دانش‌آموختگان فرنگ‌رفته‌ی ایرانی به این شاخه و یافتن ریشه‌های جا ماندگی ایران در سنجش با اروپا، بسیار شایسته‌ی اندیشه می‌باشند. اندیشمندان چندی در دوران قاجار به تفاوت اروپا با ایران و شکوفایی و دیگرگون شدن روزافزون آن دیار در برار ایستایی و پس‌روی دیار خود، پی بردند. و برخی از آنان به دنبال پرسش "چرا جا مانده‌ایم؟" بوده‌اند. شماری از ایشان به دنبال ریشه‌های این بیماری در درون کشور و در اندیشه و رفتار مردم بودند. از آن روزگار دوران نوی از "خودشناسی اجتماعی" و "نقد و بررسی خود" پدید آمد که به

^۱ - برای آشنایی بیشتر با "شرق‌شناسی" و مفهوم نگاه شرق‌شناسانه و برتری‌جویانه‌ی باختریان به خاورزمین و ملت‌های استعماری و نقد این گفتمان بنگرید به فصل دوم کتاب شرق‌شناسی.

^۲ - برای نمونه از کنار یافته‌ها و نقدهای ایران‌شناسانی چون: تاورنیه، شاردن، فوریه، پولاک، براون، سایکس، کرزن، گوبینو و یا نیکیتین به سادگی نمی‌توان گذشت و بدون نقد و بررسی از آنان چشم‌پوشید.





دنبال شناسایی علت درد و بیماری و در پی آن درمان و بهبود می‌گشت^۱. اهمیت دیگر این دوران در رسیدن به انقلاب مشروطه و دگرگونی‌های اساسی در جامعه ایرانی قلمداد می‌شود.

دوره ۴: در پی آن دوره (مشروطه) و دوره‌ی پهلوی نخست، موج دیگری از روشنفکران آشکار شدند که به این امر توجه نشان داده و اندیشه‌ها و راه‌هایی را نشان دادند که این موج و جریان واپسین تا امروز نیز قابل ردیابی است^۲. اهمیت این دوران در آگاهی بیشتر و فراخ‌تر دانشمندان ایرانی، ورود پژوهش‌های دانشگاهی، دسترسی به منابع و روش‌های علمی و پیوند بیشتر با پژوهش‌های جهان است. بررسی هر یک از این بخش‌های چهارگانه (چهاردوره) بسیار بایسته و نیازمند پژوهش، بازخوانی و بازسازی آثار زیادی می‌باشد که بسی فراتر از توان و زمان نگارنده است و فرایندی گروهی و درازدامن است و بایسته‌ی برنامه‌ریزی و طراحی گسترده.

پس از بررسی و کاوش در این دوسویه (کاوش‌های دوگانه)، و نقد، بررسی و واکاوی آن یافته‌ها، بی‌شک بهتر و استوارتر می‌توان از "من ایرانی" سخن گفت. شناخت همه‌جانبه و روشن از "هویت ایرانی" به دلیل ریشه‌های بسیار گسترده و ژرف آن (که کوشش شد در این جستار بخشی از آن‌ها آشکار کرده شود)، نیاز اساسی به این کاوش‌ها دارد. که این نوشتار درخواست و فراخوانی می‌تواند بود برای همیاری، هم‌اندیشی و نزدیک شدن به آن آرمان بنیادین.

۳. نتیجه‌گیری

در پایان و با توجه به بحث بالا می‌توان گفت که ایران‌شناسی امروز بدون بهره‌گرفتن از دو گروه، و تنها با تکیه بر هر یک از آن‌ها ناقص و کم‌مایه خواهد بود. هر گروه دارای ویژگی‌های بارز و یگانه و نیز اشکالات و نقص‌هایی است که فقط در نگاهی همه‌جانبه و دوسویه قابل شناسایی و ویرایش است. تکیه بیش از حد بر هر گروه و کوچک‌شماری گروه رقیب، می‌تواند پژوهش‌گر را به بیراهه‌ی تعصب و بدبینی بکشاند که به همان نسبت از ارزش یافته‌ها و دلایلی کاسته خواهد شد. ایران‌شناسی پویا و دانش‌محور و آگاهانه و نقادانه باید از هر دو نگاه سود جسته و سیراب شود. نتایج گفته شده به هیچ‌روی به معنی پذیرش چشم بسته و استفاده از هر سند نادرست نیست. در هر دو گروه - به دلایلی که آمد - امکان خطاهای عمدی و سهوی وجود داشته است. برای رسیدن به شناخت درست و هوشیارانه کاوش‌های دوگانه با روش‌ها و دوره‌های ویژه‌ی خود پیشنهاد شد که می‌تواند در بازخوانی، ویرایش و پیرایش داده‌ها و حتی یافته‌های ایران‌شناسی (حتی از سوی نامدارترین ایران‌شناسان) راهگشا و سازنده باشد.

منابع

بازرگان، عباس (۱۳۸۴)، «ضرورت توجه به دیدگاه‌های فلسفی زیربنایی معرفت‌شنسی در علوم انسانی برای انتخاب روش تحقیق با تاکید بر روش‌های کیفی پژوهش و ارزیابی آموزشی»، *مجموعه مقالات علوم تربیتی*، تهران، سمت، صص ۳۸-۵۰.

بهمنش، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی*، تهران، دانشگاه تهران، چ ۶.

^۱ - از آن میان می‌توان به چند تن اشاره کرد: عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، عارف قزوینی و میرزاده عشقی.

^۲ - نگارنده در دو جستار جداگانه، به نقد و بررسی دو نوشتار مهم در این دوران پرداخته است: ۱. خلیقات ما ایرانیان نوشته‌ی محمد علی جمالزاده (در دانشنامه‌ی فرهنگ ایران ج ۴، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵، صص ۷۸-۸۱)، ۲. سازگاری ایرانی نوشته‌ی مهدی بازرگان (بررسی انتقادی نظریه "سازگاری ایرانی" و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی "سازگاری-سازش‌کاری ایرانی").

جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۵)، *خلقیات ما ایرانیان*، تهران، کتابخانه فروغی.

دیاکنوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۸۰)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۶.

زرشناس، زهره (۱۳۸۴)، *میراث ادبی روایی در ایران باستان*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

زند، زاگرس (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار)»، *مطالعات ملی*، س ۱۱، ش ۲، (ش پیوسته ۴۲)، صص ۱۵۳-۱۸۲.

زند، زاگرس (۱۳۹۰)، «فرهنگ ایران در سفرنامه‌های باختریان در دوران باستان»، *هفته‌نامه‌ی امرداد*، س ۱۲، ش ۲۵۹، ص ۲.

زند، زاگرس (۱۳۹۵)، *مدخل «خلقیات ما ایرانیان»*، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۴، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، صص ۷۸-۸۱.

زند، زاگرس (۱۳۹۷ الف)، «سفرنامه شاردن»، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۵، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، صص ۵۵۲-۵۵۹.

زند، زاگرس (۱۳۹۷ ب)، «درآمدی بر تاریخچه دو گونه نگرش "دیگری" و "خود" به فرهنگ و هویت ایرانی (پاره یکم: ایران باستان)»، *فصلنامه سیمرخ*، س ۵، ش ۹، بهار و تابستان ۹۷، صص ۳۰-۳۴.

سعید، ادوارد (۱۳۸۳)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴.

کرزن، جورج (۱۳۴۹)، *ایران وقضیه‌ی ایران*، ج ۱، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هینتس، والتر (۱۳۸۷)، *شهریاری ایلام*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ماهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی